

تکلیف اطاعت مدنی و حق اعتراض مدنی؛ دوروی یک سکه

جمهوریت و فلسفهٔ سیاسی اعتراض

محسن جبارنژاد /

پژوهشگر اندیشهٔ سیاسی



آگوستین قدیس در «شهر خدا» نسبتی میان «جمهوریت و عدالت» برقرار می‌کند. وی با تعریف جمهوری به رفاه ملت (ملت در تعریف آگوستین عبارت است از جمعیتی که التزام به حقوق و منافع مشترک آنان را متحد کرده باشد)، اثبات می‌کند که جمهوری را بدون عدالت نمی‌توان اداره کرد. آگوستین توضیح می‌دهد در جایی که عدالت حقیقی وجود نداشته باشد، «حقوقی» نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا چیزی که طبق حق انجام می‌گیرد، عادلانه انجام می‌گیرد و چیزی که غیرعادلانه باشد، نمی‌تواند طبق حق انجام گرفته باشد؛ زیرا برساخته‌های غیرعادلانهٔ انسان‌ها را نمی‌توان براساس حق دانست. آگوستین در ادامه نتیجه می‌گیرد در جایی که عدالت حقیقی وجود نداشته باشد، جمعیتی را نمی‌توان یافت که منافع مشترک یا التزام به حقوق مشترک، آنان را متحد کرده باشد و در نتیجه «ملتی» نمی‌تواند وجود داشته باشد، و اگر ملتی وجود نداشته باشد رفاه ملت مطرح نیست، بلکه رفاه جمعی پریشان مطرح است که شایستهٔ نام ملت نیستند. پس اگر جمهوری عبارت باشد از رفاه ملت و از سوی دیگر، اگر ملتی وجود نداشته باشد که التزام مشترک به حقوق آنان را متحد کرده باشد و اگر در جایی که عدالت نباشد حقی وجود ندارد، بدون شک نتیجه می‌گیریم در جایی که عدالت وجود نداشته باشد، جمهوری نیز وجود ندارد.

عدالت، در تلقی رایج، اعطای حق است و چنان‌که پیش‌تر گفته شد جمهوری بدون عدالت نمی‌تواند پابرجا بماند. نتیجه‌ای که به‌طور طبیعی از این گزاره‌ها می‌توان گرفت، این است که حق، یکی از بنیادهای اساسی جمهوری است. پرواضح است که وقتی از نسبت حق و جمهوری یا حق جمهوری سخن می‌گوییم، از حق همهٔ مردم سخن گفته‌ایم، نه حق یک طبقه یا اشخاص خاص. حقوق مدنی، در میان انواع حق، ابتدایی‌ترین حقوق برای پیشرفت حیات یک نظم مبتنی بر جمهوری محسوب می‌شوند. حقوق مدنی، به تعبیر تامس پین، به انسان اختصاص می‌یابد به دلیل اینکه او

۳۳۶

برداشت اول

شماره ۴ و ۵ • بهمن و اسفند ۱۴۰۱